

رزمندگان : مارکسیسم یا روبریونیسیم

امیرالست ۱۰ این است چکیده و جوهر تحلیلی روبریونیسیم - تروتسکیستی - رزمندگان ۱۰ از رژیم سیاسی حاکم، تحلیلی که اگر تا قبل از جنگ بطور معمولانه و حاشیه ای در لایه های روشنفکرانه - های "رزمندگان" تهیه شده بود، اکنون بر دست و پا مراحط و شغایر است! اما طرف رزمندگان ۱۰ مرموله شده و به پرنسپهای سیاسی نظریات سیاسی "رزمندگان" تبدیل شده است و نوشته مرسوم تحلیلی ما رزان است.

"رزمندگان ما چنین تحلیلی با مرموله میدان میگذارد تا به تحلیل جنگ ایران و عراق بپردازد. اگر تا دیروز رزمندگان ما معتقد به مجموعه شرایط درونی و خارجی موجود، در ضمن سیاستها و تاکتیکهای مبارزاتیست، تکیه خود را عمدتاً بر جنبه "مداخلی" خرده بورژوازی - میانه رفته است که البته از نظر او در هشتاد و هشتاد و هشتاد و نه میگذشت و از اساس لحاظ در مجموع مریضی سیاستهای خود را با روبریونیسیتها عطف میکرد، امروز ما متلاطم خود را بکار میبریم که جنبه "مداخلی" ثابت و سرچشمه شما بدون توجه به تحلیلی که از سیاست امیرالست - لست آمریکا ترسیم می نماید و از آن میسوزان "خطر عمده" در جرحها تا میبرد (۱) این تاریخ جنبه با صلاح خدا میرا لستی هشتاد و هشتاد و هشتاد و نه میزند و در ضمن سیاست و تاکتیک خود از این جنبه بهره جویی میکند، بهمارت دیگر دیروز رزمندگان جنبه تروتسکیستی تحلیلی بر حستگی پیدا میکند، و از آنجا که بر همین پایه خرده بورژوازی غالب در حکومت را مورد حمله و فریاد اصلی خود قرار میدهد، در تاکتیک "لست" لست میزند، اما امروز جنبه روبریونیسیتی این تزارخا فی اش سرچشمی پیدا میکند و او را به ادان یک تاکتیک راست روبریونیسیتی و روبریونیسیتی در می غلطاند. زنده چنین تحولی را "جنگ ایران و عراق" فراهم نموده است. درست به همین دلیل هست که رزمندگان ما در روز ما را روبریونیسیت راست از با بی میگرداند و روبریونیسیم حطاب می نماید، بدون اینکه ضرورت تحلیل منحنی و نشان دادن این "تخمیر جهت ۱۸۰ درجه ای" را احساس نماید. اما تا با سیاست عدالت اس امر را نه در درگیری موانع ما - بلکه در تفکیرات حاطله در سیاست خود "رزمندگان" تصور می شود؟

بدین ترتیب جنگ کنونی تنها رزمندگان را همچون برخی نیروهای دیگر و حاطله و سیاست روبریونیسیتی "دفاع طلبانه" نمودار میکند که روبریونیسیم و گراش روبریونیسیتی را در تمام

هشتاد و نه خود را با یک سیاست و تاکتیک عمومی و در از مدت در مقابل او فاع کنونی حاطله، رژیم سیاسی فعلی، چشم انداز تحولات آتی و جنبش انقلابی روبریونیسیم، سیاست و تاکتیک که در هشتاد و نه میسوزان ما به های حاطله و تاکتیک که انعطاف روبریونیسیتی زودرس را در هر یک از حاطله ها کمترین میزان حاطله بود، این سیاست علاوه بر آنکه از لحاظ مضمون انعطاف از موضع مارکسیستی را نشان میدهد، از لحاظ متد تفکیر التقاطی و مسک بر خود زور را لستی نیز در حد خود نموده است. در مجموع میسوزان گمت که سنده مرسوم چه از لحاظ مضمون و چه از لحاظ شکل میان کننده انعطاف احتیاط نا پذیری است که از مدت تا قبل، در قالب یک طلسه نظریات تا انحرافی معین، هم در عرصه ایدئولوژی و هم سیاست در مواضع "رزمندگان" متحلی گشته و در ادامه خود با کجمن نگفت آورده نقطه فعلی منتهی شده است. به همین لحاظ بررسی انتقادی این سند و روبریونیسیتها "حاطله" مسمی سخته در آن، ار ا هست قابل توجهی بر خود را است.

مقاله "اوبریونیسیم چه در بر خود به جنگ" که اخیراً از طرف رزمندگان بعنوان "نقدی بر نظریات و ففای بیگار" در مورد جنگ منتشر شده است. سندی است سرچشمه در توضیح نکات اساسی روبریونیسیم و روبریونیسیم در "رزمندگان" ما لسته از بیخودا ده بودا گراش سنده نقطه فعلی در نکات این گراش در رزمندگان ما حاطله - آوریم، چه اینکه سنده مرسومه تنها نقطه نظرات دفاع طلبانه "رزمندگان" را در بر خود به جنگ کنونی در شکل متکامل و سیستمی سخته تتری نظریه می نماید. بلکه علاوه بر آن، نکات اساسی روبریونیسیم در "رزمندگان" را در عرصه سیاست بر خود به آوریم، از این ففای طبقاتی رژیم حاکم کنونی سوچ سماان میسوزان. در واقع "رزمندگان" در سنده فوق، تنها یک سیاست و تاکتیک انحرافی و راست روانه را در بر خود به جنگ کنونی ارائه میدهد، بلکه اگر سنده موهراش نظریات دقت شما سنده و پیده سیاسی شما بودا رگوشی های آراش را اندازیم در

دور رژیم، و توضیح "موضوعات واقعی جنگ" نیست، چرا که مصداق است "درست همین شما ده است (تسا دسا) رژیم ایران و آمریکا که گراش به جنگ کشانده است و نه شما ده ای دور رژیم "معمولی" ایران و عراق!" (بقل ارفاله)

اما این شما مطلب نیست، مسئله اساسی دیگر ما هیت تحلیلی است که رزمندگان مقاله از ما هیت رژیم ایران و ما هیت روابط و تفاد - های رژیم ایران و آمریکا و رابطه این شما ده با جنگ کنونی ارائه میدهد. در این حاطله میسوزان نکات اساسی روبریونیسیم و سیاستهای روبریونیسیتی را مشاهده نمود. "رزمندگان" ما تحلیلی که از ما هیت شما در رژیم ایران و امیرالست آمریکا و سیاست آمریکا در برابر رژیم ایران ارائه میدهد به های یک سیاست و تاکتیک معین و در از مدت و در برابر این شما ده ها و در برابر رژیم ایران، به برتری میسوزان، سیاست و تاکتیک "رزمندگان" در برابر جنگ کنونی، تنها طوطی ای از این سیاست عمومی و در از مدت است. هر چند که "رزمندگان" خود را حاطله پذیرش این تاکتیک و سیاست عمومی را بر با به تحلیل - های عمومی این میان نگرده اند. رهبری سازمان "رزمندگان" اگر بیخودا در حاطله کنونی خویش "بیگیر" اند و سنده التقاط را در مواضع خود با به نماید، نمیتوانند از پذیرش نتایج طبیعی این تحلیلی و از با بی ها استکاف ورزد.

"خرده بورژوازی میانه رفته است که در قدرت سیاسی" همونی دارد، هم مداخلی است و هم سنده

پیشگفتار

رزمندگان ما سنده مرسوم، برخلاف نوشته ها و بیانه های گذشته خود، از لحاظ ایدئولوژی مارکسیستی - لسنیسی بر خود به جنگ خویشی را محوری میسوزان که در بر خود به جنگ ایران و عراق، به توضیح غلط و ما هیت آن، از "سیاست قبل از جنگ" آغاز کند و لحاط طقاتی این "سیاست" را مورد بررسی و بررسی قرار دهد. اما تنها چیزی که ما ما در مقاله سنده میسوزان، سفته بررسی "منحنی - تاریخی" اس سیاست در بر روابط ایران و عراق در طی حداقل حدود ده سال اخیر (پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی) و بیگوشی آن تا جنگ کنونی است! غمی است که بررسی ما هیت طقاتی رژیمهای عراق و ایران، یعنی طقاتی که در سنده اس سیاست و روابط از دارند، از احاطه اساسی اس بررسی تاریخی - منحنی است اما سنده و تا آنجا که با رجوع مقاله احاطه سنده، رزمندگان ما قلم برداری در مورد سیاست امیرالست آمریکا در برابر ایران و سیاست ماان ایران و آمریکا، به ده حاطله و سنده حاطله سناح دلخواه خود را در مورد جنگ کنونی، استخراج نموده است!

البته "رزمندگان" تا آنجا که ما از روی ندامت کاری به حاطله کاری دست زده است، او نیازی به بررسی منحنی سیاست سنده از جنگ از حاطله رژیمهای ایران و عراق در سنده ما هیت

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

ایضا مواضع رزمندگان رشوتکار مل داده است شکی نیست که میان ارزیا بی "رزمندگان" از ساختن جامعه و آرایش نیروهای طبقاتی و قدرت سیاسی ایران و بخصوص تزارخانی "نمخلیق" - خدا مهربا نیست - مواضع آنها در جنگ کنونی یک رابطه علی و درونی دارد، اما در اینجا مراد ما نه برخورد به این نظرات عمومی "رزمندگان" - که خودهای دیگری را طلب میکنند - بلکه برخورد به مواضع آنها در رابطه با جنگ اخیر و اختصاصا تا کتیک نسبت به آن است. شما بر محور این برخورد، هر جا که نوشته ایجا بگنید، رابطه این موضعگیری را با نظرات عمومی رزمندگان مورد اشاره قرار خواهم داد. بسیار در برخورد به مواضع رزمندگان نسبت به جنگ کنونی که در مقاله مزبور نهفته است، نشان خواهم داد که چگونه آنها نظریات اپورتونیستی خود را در این زمینه عمق بخشیده و دستمایه شیرازه کرده اند و نیز روشن خواهم کرد که تا حد این مواضع با تحلیل های مورد اشاره در رابطه با لایتننگ دار و هرگونه کوششی در جهت اطلاع این مواضع جز از طریق اطلاع این مواضع و نظریات بطور سنیا نی امکان پذیر نخواهد بود.

گفتیم که "رزمندگان" در برخورد به جنگ موضوعات و مباحث واقعی جنگ را مسکوت گذاشته و با طرح مفاسد گانز برای این جنگ، اذنان را با انحراف کثافته است، اما این شما یک جنبه از برخورد رزمندگان به جنگ است. جنبه دیگری شما به بدبینتر برخورد آنها و عدول از یکسری احکام اساسی مارکسیسم - لنینیسم در برخورد به جنگ و در این رابطه حتی تحریف و قانع تاریخی است. به همین دلیل ما نیز سعی خواهیم کرد در مورد "رزمندگان" را در این زمینه کلی و شخصی مورد نقد و با زمینی قرار دهیم.

۱ - رزمندگان چگونه ماهیت جنگها را بررسی می کنند؟

مارکسیسم لنینیسم به ما می آموزد که کلیه جنگها در تاریخ به دو نوع تقسیم میشود. جنگهای عادلانه و جنگهای غیر عادلانه. این دیدگاه پرولتری با آن برخورد مواضعی است که جنگ را چنین تصویر میکند:

"دشمن به ما حمله کرده است"، "دشمن به کشور من هجوم آورده است"، بدون اینکه بیا ندید چه موضوعاتی در جنگ مطرح اند و کدام طبقات به این جنگ دست زده اند و چه منظورهایی سیاسی... (لنین - کاریکاتوری از مارکسیسم...)

مرزبندی می نماید و متقابلا درینت هر جنگ منافع و سیاست طبقاتی معینی را نهفته می بیند. و درست بر مبنای همین سیاست طبقاتی عملت و ماهیت جنگها را ارزیابی می نماید. ما در تقسیم برای جنگ عملت و ماهیت یگانهای قائل است و با تمام درک های انتقادی که برای یک جنگ ممکن است درنگ های نه قائل شود مرزبندی مینماید. جنگ نسبتا ندمخلت دوگانه داشته باشد. چرا که تمام

موضوعاتی که جنگها بیطرفانه برپا میشوند یعنی این با آن طبقه یا طبقاتی است که به جنگ دست زده اند. قائل شدن به خصلت دوگانه نه برای یک جنگ بدین معنا است که از منی و سیاست برخورد طبقاتی به جنگ صرف نظر شود و یک تحلیل غیرسری طبقاتی و بورژواشی جا بگزین آن گردد. چرا که جنگی که برپا میشود نمیتواند منافع طبقات ارتقا می را تثبیت کند و منافع طبقات انقلابی را از هیچ تجربه تاریخی چنین ایده التقاطی ای را نمیتوان استخراج نمود مگر آنگاه که تجربه دستخوش تحریف گردیده باشد. همه آنگونه که رزمندگان اینجا مدعا کرده اند که در قسمت بعدی کتابت خواهم پرداخت.

سنا بر این جنگها با عادلانه و انقلابی است که طبعا تا کتیک کمونیستها هم در برابر آنها روشن و صریح است. شرکت فعال در این جنگ و با فیر ما دلانه و ارتقا می که در این صورت نیز روش کمونیستها از هرگونه بیامودوگانگی بیفرواست. این جنگهای ارتقا می را با بسند محکوم نمود و نوشته ها را از شرکت در آن بر حذر داشت و متقابلا فعالانه به حمایت و پشتیبانی و توسعه و سازماندهی حشش توده ها و رشد انقلاب بر علیه هیئت های حاکمه ارتقا می پیش برنده جنگ پرداخت.

کمونیستها همانطور که در برخورد عمومی به ما هست جنگها، از هرگونه انتقاط و دوگانگی بدورند و برای آنها دو خصلت سبتر نمیباشند. در اینجا سیاست و تا کتیک نسبت به این جنگها نیز از انتقاط و دوگانگی نا بد دور باشد. حد وسطی در این میان وجود ندارد. ما ضرورت این برخورد و سیاست صریح و روشن را در نوشته ها و سبانه های قبلی خود متذکر شدیم. اما "رزمندگان" که از همان ابتدا سیاست دفاع طلبانه ای را در پیش گرفت از این صراحت و بیگانگی در موضع گیری بشدت پرهیز میکنند. او که تا دسروز سرای جنگ سرشت دوگانه قائل بود و معمولانه شرکت در جنگ را تبلیغ میکرد، امروز در مقاله مزبور در تمیق بحثیدن با انحراف خود خصلت جنگ را

عادلانه و انقلابی میدانند. ما را به "دگما تسم" متهم میکنند و از اینکه تمام منبرها را (و طبیعا رزمندگان را) در دوره ای "انتخاب" این با آن تحلیل یگانها از ماهیت این با آن تا کتیک یگانها در برابر جنگ قرار داده ایم. سرزنی می نمایند (۲) او "حبابه انتخاب میان جنگ انقلابی و ارتقا می" (همانجا) را "لگدمال کردن تا کتیک کمونیستی" (یعنی شرکت در جنگ و هسوسی با رژیم از موضع دفاع از انقلاب) می داند و عملا حشش کمونیستی را دعوت به عدم صراحت در بیان ماهیت و ماهیت جنگ مینماید و علاوه بر آن این چنین تصویر میکند که گویا در ارزیابی از جنگها به جنگ های "انقلابی" و "ارتقا می" میتوان تقسیم بندی دیگری هم انجام داد! اما این تلاش از سوی نویسندگان مقاله برای به ایجا گذاشتن و برده ساختن افکندن بر ماهیت جنگها و وارد کردن عدم صراحت در آن، فقط پوششی است بر این دیدگاه انحرافی و مارکسیستی که جنگ را بر حسب حالت دفاعی و با آنها می آن تقسیم میکند. رزمندگان

تنها بیگانگی ماهیت جنگ را در متداول سوزی مارکسیسم لنینیسم نمی میکنند بلکه عملا و بطور شخصی در برخورد به جنگ ایران و عراق تقسیم بندی دفاعی - تهاجمی را معنای حرکت خود قرار میدهند:

"ما این جنگ دفاعی را ما دام که حالت ندادیم (از ما نیز رژیم سپیکار) او مقاومت در برابر ارتقا و عراق دارد و اول بها طر آرایش طبقاتی طرفین آن گذشته و امروز سیاست هائی که به آن منجر شده است و آن صف بندی طبقاتی که در داخل و در سطح بین - السطلی بر اساس آن تشکیل شده است تا مندی می کنیم و تا ما سیاست شکست متناوز و افشای اهداف کمونیست خود کوشش برای حشش کردن خطرات ناشی از جنگ (قدرت گیری بورژوازی!) در آن شرکت میکنیم..."

(همانجا صفحه ۲)

مطلب ما ندا زکای می روشن است! در اینجا رزمندگان "هدالت جنگیدن" را در جنگ اخیر فقط تا لفظ ای میداند که جنگ از سوی رژیم حالت دفاعی داشته و حالت تهاجمی بخود نگیرد. ما نمیخواهیم در اینجا با ردیکر به آموزشهای گرا نقد و لنین کمینر در مورد ارزیابی از ماهیت جنگ و اینکه نباید جنگ را به تهاجمی و تهاجمی تقسیم کرد بپردازیم. زیرا که فعلا در نوشته های خود مفعلا این آموزشها را مورد اشاره قرار داده ایم. رزمندگان همان متداولوزی ای را اتخاذ میکنند و همان شعارها را تکرار میکنند که همه سوسیال شوینیستها و دفاع طلبان در برابر تاریخ حشش کمونیستی جهان می برخوردند و جنگ از آن سودی حشش است:

"بیم اشغال کشور توسط دشمن ما را تهدید میکند، ما میهن خود را نخواهیم با خت". (بقل از بیبا سوسیال شوینیستهای حزب سوسیال دمکرات آلمان در جنگ جهانی اول).

آنها نیز مدعی بود ندکه "جنگ برای آلمان خصلت تدافعی دارد، در نتیجه با بد از میهن دفاع کرد". اما تنها سوسیال شوینیستها نبودند که چنین شعاری را میگردند، انتقاطیون و دفاع طلبانی نیز بودند که طبر فم موضع انقلابی خود، جنگ را بر حسب حالت دفاعی و تهاجمی آن، تقسیم میکردند. "اوگوست بیل" در هفتمین کنگره بین السطلی دوم در اشتوتگارت نیز علیه رژیم - سندیهای خود با سوسیال شوینیستها، جنگ را بر همین پایه تقسیم بندی نکرد. ولنین درست در برخورد به همین افراد بود که آنها را با شعار این موضعگیری "اپورتونیست" و تحلیل آنها را "برداشتی اپورتونیستی" میدانست. اکنون "رزمندگان" نیز تا ریح را تکرار میکنند. آنان نیز علیه رژیم مرزبندی خود با سوسیال شوینیستها و اپورتونیست های کامل المپار (هر چند این مرزبندی بسیار تزلزل نوا مینماید) عمل بر داشت. اپورتونیستی از جنگ ارا نه میدهند و با تقسیم جنگ بر حسب دفاعی و تهاجمی متداولوزی مارکسیستی - لنینیستی را در مورد جنگ هائی میکنند و در خصلت طبقاتی آنها را برده پوشی مینماید. در تاریخ ما نمونه های نه عدان کمی روسرو

هستیم که در آنجا کمونیستها، در برابر هر جنگی
ارتجاعی قرار گرفته اند که در آن یکی از طرفین
حالت دفاعی و دیگری حالت تهاجمی داشته است
اما هیچگاه این واقعیت، هموزی برای عادلانه
دانستن این جنگ و شرکت کمونیستها در آن و عدم
معلوم نمودن این جنگ از سوی کمونیستهای
راستین بوجود نیاورده است. **مرحله اول جنگ**
جهازی دوم که در آن فاشیستهای آلمانی و...
حالت تهاجمی و امپریالیستهای انگلیسی و
آمریکایی و... حالت **دفاعی** داشته اند، نمونه
- ای از این است که کمونیستهای **راستین** بر
خلاب تحریکات رژیم‌ها (که در قسمت بعدی به
آن خواهیم پرداخت) **در این مرحله شرکت** در
جنگ را به همراه یک دسته بر علیه دسته دیگر
امپریالیستی تحویل نیکرند. همچنین میتوان
مقتضی **مرحله اول جنگ** فرانسه و آلمان در
سال ۱۸۷۰ را مثال آورد. در این مرحله فرانسه
که تحت سلطنت ارتجاعی لوئی ناپلئون قرار
داشت، **تتهاجم** به آلمان آغاز نمود و متقابلاً
آلمان که تحت حکومت ارتجاعی بیسمارک قرار
داشت موضع **دفاعی** اتخاذ نمود و به "دفاع" در
برابر "تتهاجم" فرانسه برخاست. فرانسه در این
جنگ خواهان تخریب آلمان و الحاق برخی مناطق
رضی آن بود. جلوگیری از شکل گیری وحدت
آلمان که در آن زمان حتی بحثاً به یک خواست
مترقی ارجح بود و سوزواری آلمان مطرح میشد،
(و کمونیستها نیز از آن حمایت میکردند) بودند.
و متقابلاً رژیم سلطنتی پروس اگر چه خود بطور
کلی بدلیل غلبت فنودالی و ارتجاعی خود
معارضه **وحدت آلمان** بود، اما در
این جنگ و به تبعیت از منافع ارتجاعی خود
(جنبشدها تهاجمی آلمان و لورن) که در تهاجم
ارتجاع سلطنتی فرانسه بود، از موضع دفاعی
به جنگ برخاست. مارکس و کلبه همفکران واقعی
اونه تنها اهداف ارتجاعی و تهاجمی رژیم
فرانسه را در جنگ تهاجمی آن بر ملا نمودند و به
تنها موضع فریبکارانه رژیم بیسمارک را که
چهره مطلوب ما نبود، "ملی" میخواندند و افشا
ساختند، بلکه این جنگ را بحثاً به یک جنگ
ارتجاعی که چیزی جز "دعوی دودودمان سلطنتی"
نیست محکوم نمودند و به تحکیم تهاجمی دیپلماتیک
دو کشور را یکدیگر برای سرنگونی دوزیسم
ارتجاعی برداختند. **بنا** به اول شورای کسب
راجع به جنگ فرانسه و پروس که توسط مارکس
ندونین گشته بود، بنا به اسامی موضع دیپلماتیک
و انترناسیونالیستی کمونیستهای راستین در
آن زمان است. مارکس در این بنا تهاجمی
موضع گروهی **ارکارگران فرانسه** در ما نیست
خود نیست به جنگ، قیمتی از آن را چنین عمل
میکند:

"آیا این جنگ عادلانه است؟ نه! آیا این
جنگ ملی است؟ نه! این جنگ تهاجمی
دودودمان سلطنتی است. ما به نام نژاد
دیگراسی و منافع حقیقی فرانسه بطور کامل
و با منتیابی سروس، اعتراض بس اللیلی

علیه جنگ را تهاجمی کنیم!"
(کمون پاریس، اولین ما نیست... ص ۲۸
ترجمه فارسی)
و متقابلاً کارگران آلمان نیز ندا می دادند که:
"به نام دموکراسی آلمان و به ویژه کارگران
حزب سوسیال دموکرات، اعلام می کنیم که
جنگ کنونی جنگی بین خاندانهای سلطنتی
است. ما با خوشوقتی دست تهاجمی را
که کارگران فرانسوی به سوی ما دراز کرده
- اند می فشاریم. ما توهه تهاجمی -
الطبی کارگران پهلوتاریا هستیم
کنورها متحد شویم! ما فرا موث نخواهیم کرد
که کارگران همه کشورها دوستان ما هستند
- ان همه کشورها دشمنان ما می باشند!"
(به نقل از همانجا، صفحه ۲۹)
مارکس و انگلس این موضع انقلابی را
علیرغم تمام خطراتی که از تهاجم رژیم بیسمارک
در صورت پیروزی، برای جنبش کارگری در آلمان
(و همچنین در فرانسه) احساس می کردند تاخاذ
کردند. انگلس در ۱۵ اوت ۱۸۷۰ در نامه ای به
مارکس نوشت: در صورتی که جنگ با پیروزی بنا
- به ارتسجام نامه شد "تصرف دیگر نمیتواند
سخنی از یک جنبش کارگری مستقل آلمان در
میان باندوسما زده برای ایضا دموکراسی ملی
(آلمان) همه جبراً تحت الشعاع خود قرار خواهد
داد. اما این "خطرات" مجموعه از تهاجمات
به عنوان هموزی برای شرکت در جنگ، نیست
عناوین ظاهراً صلاح "دفاع از انقلاب" و "شرکت
از موضع منافع پهلوتاریا" قرار نگرفت. آنها
هیچگاه پیروزی آلمان را "بناظر" مصالح
ملی کشور آلمان، بناظر "وحدت ملی آلمان" که
یک خواست مترقی بود و جنگ "تعمیلی" فرانسه
به آلمان که در برابر آن سدومانع ایجاد نمی نمود
دعوت به شرکت در این جنگ برای مقابله با
"تتهاجم" آلمان نکردند. بلکه آنها به پهلوتاریا -
ریای آلمان و پهلوتاریای دیگر کشورها آموزش
دادند که:

"کارگران فرانسه، آلمان، اسپانیا! صدا -
بمان را بصورت فریاد واحد علیه جنگ
بلند کنیم!... جنگ خاطر حقوق ملی و
ودعوی دودمانهای سلطنتی، به دیده
کارگران امروزی و بنا بر تهاجمی نیست
نیست... برادران آلمانی، جدائی ما
تنها نتیجه اش پیروزی کامل اشتداد در
هر دو طرف و این (مرزمان کشور فرانسه و
آلمان - پیکار) است." (همانجا ص ۲۸)
این بود موضع آموزگاران راستین سروس -
لنارتاریا در برابر جنگ فرانسه و آلمان در مرحله
اول آن، که علیرغم حالت تهاجمی یک طرف و
"دفاعی" طرف دیگر آن را ارتجاعی اوزناسی
کردند.

اما زمانی که در جریان جنگ رژیم استبدادی
- دادی لوئی ناپلئون سرنگون گشته و رژیم
جمهوری سوزواری در فرانسه بر سر کار آمد،
جنگ صورت دیگری خود گرفت و جنگ ارتجاعی

برز - بنا بر این تغییرات به یک جنگ انقلابی
تبدیل شد. رژیم پروسکا را زده، علیرغم تمام
مانتکاری ها و تزلزلاتش در برابر ارتسجام
سلطنتی و تهاجمی ووا همه آن از انقلاب، در مجموع
و در آن **مهم** در برابر ارتسجام فنودالی، که بیروبا
هنوز علیه داشت، یک رژیم مترقی بود. درست به
همین دلیل بود که زمانی که ارتجاع سلطنتی
آلمان موضع **دفاعی** خود را در برابر فرانسه به
یک موضع تهاجمی تبدیل نمود، تا رژیم مترقی
جدید را سرنگون کرده، تهاجم تهاجمی فرانسه
و پهلوتاریای این کشور را سرکوب نموده و
ارتجاع سلطنتی را مجدداً جاگیر نماید.
فمونیست بسا لامل اول و در راس آن مارکس
و انگلس، خلق فرانسه را به حمایت از "جمهوری"
و مقابله با تهاجم آلمان اشنا لگر، دعوت
نمودند. در اینجا جنگ دیگر به یک جنگ ملی و انقلابی
تبدیل گشته بود و طرف فرانسوی جنگ، دیگر نه
ارتجاع سلطنتی، بلکه نیروهای ترقی خواه و
انقلابی فرانسه بودند، که حتی، هسته اصلی آن را
نه پوزواری، بلکه پهلوتاریای فرانسه تشکیل
می داد. حوادث بعدی و جریانات کمون پاریس
نیز خوبی این واقعیت را نشان داد.

بدین ترتیب، مارکس و انگلس، در برابر
جنگ مشخص آلمان و فرانسه، در دو مرحله متفاوت
آن، به براساس حالت دفاعی و تهاجمی، بلکه
بر اساس ارزیابی صحیح از ماهیت و عظمت آن،
موضوعات واقعی جنگ، و مهمتر از آن ماهیت
طرفین این جنگ، و تفاوت نمودن دو تاکتیک
پهلوتاریا را روشن ساختند.

اما رژیم‌ها که می کنند، آنها با زیر پا
گذاشتن این آموزش های پهلوتاریا تاکتیک
شرکت خود در جنگ را برمیمنای "حالت دفاعی رژیم
ایران و" حالت تهاجمی رژیم عراق در جنگ
بنیان می نهد، برای رژیم‌ها "مرزها" بطور
کلی صرفنظر از اینکه در کشورهای دوطرف "مرز"
چه طبقه ای حاکمیت را در دست دارند، ارتجاعی
- اند یا انقلابی، مطرحند. "رژیم‌ها" تهاجمی
به مرزها را مبنای حرکت خود قرار می دهند و
"حمله" به دامن همان ایده های سوسیال -
شونیستی که می گفت: به "سپه من" تهاجمی
شده است و رژیمها کم بر کشور من "حالت دفاعی"
دارد، بنا بر این با یاد زمین "دفاع" نمود،
در می غلطند. برای رژیم‌ها این مهم نیست
که رژیم ایران، سبب های خود را در کما می ریزد
و بر سر چه کسانی فرومی آید، برای رژیم‌ها
تنها هم **هوایی** رژیم ایران به عراق، حمله
"تتهاجمی" ندارد. بلکه فقط هجوم نیروهای زمینی
و هوایی رژیم ارتجاعی عراق، بر مرزهای غرب
و جنوب ایران، غلبت تهاجمی دارد! برای
رژیم‌ها این مهم نیست بدانکه اگر رژیم
ایران نیز دارای آنچنان شرایط مساعد قدرت
و امکاناتی بود، همان حرکت تهاجمی را به
نحوه "مرزهای" عراق صورت می داد، آیا
رژیم‌ها چنین واقعیتی را نفی می کنند؟
رژیم‌ها در رسالت خویش در برابر می بینند،

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

که همسویا رژیم ایران توده‌های خلق را بسیج کند تا عراق را از مرزهای ایران بیرون براند و تنها تا اینجا همراه رژیم است. اگر رژیم ایران مثلا "خواهد در پی دفاع تنها و عراقی، به مرزهای آن کشور هجوم ببرد و با در آن سوی مرزهای مقدس دو کشور بگذارد، دیگر رزمندگان بآن همسویی نخواهند کرد، و از نیمه راه با خواهد گشت! تغییر حالت دهی و تنها جبهه طرفین جنگ، تا کنیک و سیاست رزمندگان را دچار دگرگونی و تحمیل می‌سازد! با مثلا "فرض کنید، رژیم عراق، در جنوب به مرزهای کشور ایران "تنجا و زکند و رژیم ایران، در غرب کشور، به مرزهای کشور عراق (آبسا رزمندگان چنین حالتی را بطور کلی نفسی می‌کنند!) در چنین شرایطی رزمندگان چه می‌کنند؟ با در جنوب بر علیه عراق می‌جنگند و در غرب کمونیست‌های عراق را بر علیه "تنجا و ز" ایران دعوت به جنگ می‌کنند؟! بدین ترتیب اما ما حق داشتیم که استدلال و تا کنیک رزمندگان و نیروهای ما مانند آنها را "مستدل" از بیاسی نشاءیم و نیز با عمق سوسال نویسنده و رویزیونیستی، این سیاست و تا کنیک نه‌اندازه کافی روشن نیست؟

۴ - آیا زمانیکه نیروهای اصلی و رهبری کننده یک جنگ، ارتجاعی باشند جنگ می‌تواند خصلت عادلانه داشته باشد؟

رزمندگان در سرا سرنوشته خود، ما از اینکه مسای تحلیل خود را با همت جنگ و بر ارتجاعی بودن رژیم ایران و عراق و آن سیاست طبقه‌ای که این جنگ ادامه آن بوده و بر این جنگ حاکم بوده و آنرا هدایت می‌کنند قرار داده - ایم، "کماست" خطاب می‌کنیم و با ارائه نظرات آنکا را پورتونیستی می‌گوید: "هیچ چیز دیگری نفس ارتجاعی نبودن حکومت‌های طرفین جنگ و نه حتی رهبری جنگ توسط مرتجعین، دیگر تمییز کننده تا کنیک شرکت یا عدم شرکت نخواهد بود." (همانجا صفحه ۲) و در جای دیگر: "اصولاً کسی توان محور بر خورد به جنگ را آنچنان که بیکار در کمال بی‌امتناسی و با استفاده غیر علمی از نقل قولها انتخاب کرده است، ارتجاعی بودن حکومت‌های طرفین جنگ قرار داد." (همانجا صفحه ۳) رزمندگان منتقد است که بهای این مبنا، باید "سیاست قبل آن دولت معین و آن طبقات معین که طرف دیگر هستند" را مبنا قرار داد. رزمندگان با این استدلال خود مرفض از تحریف نظرها، یک فلسفه اکتکار و رویزیونیستی را انجام می‌دهد. اگر رزمندگان اولین سیاستیه سازمان ما را مطالعه کرده باشد، درخواهد یافت که در همان مختصر، بختی را به روشی مضامین این جنگ برداشته است (در سستی تحت عنوان "جنگ ایران و عراقی برنت ارتجاعی دارد" ۲ بیانه) و بر پایه این برخورد متعصب، جنگ ایران و عراقی را ارتجاعی ارزیابی نموده است. شکی نیست که در آن مختصر شرح گسترده

این موضوعات امکان پذیر نبود و ما این وظیفه را در کتابی که بزودی منتشر خواهد شد، مفضل تر مورد توضیح قرار داده ایم، تا برپا به آن "سیاست قبلی" ای که در ادامه خود به جنگ منتهی شده است، روشن شود. بنا بر این اختلاف مسا و رزمندگان در این مورد نه بر سر این مسئله است که رزمندگان مطرح می‌سازد و در سرا سرنوشته بطور کاذبی بر آن پای می‌نهد، بلکه بر سر مضمون این "سیاست قبلی" و ما هیت موضوعاتی است که در جنگ مطرح است و ما در قسمت آخر بطور مختصر به آن اشاره خواهیم کرد.

اما فلسفه رویزیونیستی رزمندگان در کجا نهفته است؟ در اینکه برای تحلیل از ما هیت یک جنگ، تا بدیسات پیش ارتجک را که به جنگ منتهی شده است، مورد بررسی قرار داد، هیچ شکی نیست. اما تا این سیاست حد از ما هیت طبقاتی رژیم‌ها می‌است که در هیت این سیاست و در هیت جنگ قرار دارند؟ این سیاست که "رزمندگان" سیاست را از طبقه جدا می‌کنند. رزمندگان مخالف این است که آن ملاک اساسی‌ای که در درجه اول برای شناخت این سیاست و طبعا "شناخت ما هیت جنگ، باید در نظر گرفته شود، شناخت از خصلت طبقاتی و ما هیت سیاست طرفین جنگ است. شناخت از موضوعات منضم مطروحه در جنگ، تنها در پرستو این برخورد ابتدائی صورت می‌گیرد و بدین ترتیب شناخت ما را از جنگ تکامل و غناسی - بختود درست است اما در اینجا هم رزمندگان اختلاف داریم. رزمندگان با ارائه نظرات اکتکارا رویزیونیستی چنین حالتی را ممکن می‌دانند، که طبقاتی که در هیت جنگ قرار دارند ارتجاعی باشند، رهبری جنگ درست آنها باشد و هسته اصلی طرفین جنگ را سیر نیروهای ارتجاعی تشکیل دهند، اما جنگ خصلت عادلانه داشته باشد و کمونیست‌ها به پیشینیا می‌از یک طرف در برابر طرف دیگر و با بطور مستقل (!) در آن جنگ شرکت جویند.

چنین حالتی، جز آنکه، سیاست از طبقه منگ شود و آموزش‌های مارکسیسم در مورد جنگ تا بدیده گرفته و نفی شود، قابل تصور نمی‌باشد. هیچ تجربه تاریخی را ضامن نمی‌توانیم پیدا بیه که در آن، نیروهای اصلی شرکت کنند و رهبری کنند جنگ ارتجاعی یا چندوسیاستی که منجر به جنگ شده است، بهر طبعی این نیروهای ارتجاعی را بر بیانی خود داشته باشد، اما جنگ خصلت عادلانه داشته باشد و دیگر است که دست به تحریف رویزیونیستی زده شود. تا بر تاریخی نیز نشان می‌دهد که آن جنگی ملی هم که در یک طرف آن نیروهای مترقی، بنوعی با یک ارتجاع وارد اختلاف شده و با در همسویی قرار گرفته‌اند، خط مندی ای که بر جنگ از جانب این نیروها غلبه داشته، خط منی انقلابی و مترقی نیروهای مترقی - خواه ترک کنند، که گفتا " همواره هسته اصلی انقلاب و نیروهای همسور تشکیل می‌دادند، بوده است.

"تحریف رویزیونیستی وقایع و تحکارت‌ها برای نوحه سیاست و تا کنیک رویزیونیستی" ابوریوس ها و رویزیونیست‌ها همیشه

برای پوشش و جلادان به نظرات و مواضع ضد - مارکسیستی خود "متضد نمودن" استدلالات و نظرات خویش دست به تحریف وقایع و تحکارت می‌زنند. از جمله آنها در نوحه سیاست و تا کنیک پورتونیستی و رویزیونیستی خویش نیست سیاست جنگ، "زیرکانه" تا بیکان گرفتن ما هیت جنگ از آغاز تا انتها و برده ما ترا مکن بر تبدیل مرحله اول این جنگ (که ارتجاعی است) به جنگ انقلابی تا کنیک کمونیستها در این حالتر که جنگ نفسی ما هست داد و ده جنگی انقلابی و عادلانه است به دوره ما قبل آن که جنگ خصلت ارتجاعی دارد تعمیم می‌دهند.

از آنجا که در شرایط کنونی و در برخورد به جنگ ارتجاعی اخیر ما با استکوبه تحریف‌ساز رویزیونیستی توسط "دفاع طلسم" روبرو هستیم بطور مختصر چند نمونه تاریخی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

در مرحله دوم جنگ جهانی دوم هم بطوریکه در سرتوبه می‌نویسند که زما می‌کند شوری وارد عرصه جنگ می‌گردد، و به همین دلیل خصلت جنگ تغییر یافته و جنگ امپریالیستی ما هیت ارتجاعی در مرحله اول انقلاب (۱۹۴۱) به یک جنگ عادلانه و مترقی در مرحله دوم تبدیل می‌شود، نه تنها شوری هسته اصلی اختلاف صدا نیستی را تشکیل می‌دهد، بلکه سیاست و مخرج منی انقلابی خود را بر اختلاف تصیل میکند در این مرحله ارتجک، سراسر حلاف تحریفات رویزیونیستی رزمندگان، نه تنها رهبری جنگ در صده نیروهای متعصب در دست ارتجاع امپریالیستی "دموکراسی غربی" نیست بلکه این نیروها (امپریالیسم انگلیس - فرانسه و آمریکا) به انحاف مختلف و به دلیل عدس طبقاتی شان با شوری سوسال نیستی. در سراسر انقلاب احلال ایجاد می‌کنند. و این شوری سوسال نیستی، یعنی نیروهای اصلی تکامل دهنده انقلاب، که تجارب صورت تعمیم عدها پرووی آن مشرک گزارت، می‌باشد که رهبری جنگ را در این صوبه دها رد بیر نا صوب مسی انقلابی خود را بر اختلاف تصیل می‌کند. و طبیعی هم بود که چنین باشد، چرا که: "در صده جنگ صدا سیاستی حدال اطلی صان انحاف شوری - نگاه به کشور سوسال نیستی وقت - و سروسدیرین کوزا امپریالیستی آلمان فاشیستی در کمربود ۱۰۰۰ پس بکار طنفی س دو صا میس امپریالیسم و سوسالیسم بود." (تحریرات تاریخی جنگ صدا سستی، ص ۶۰)

رغم استالین اس خط می‌سازد عادلانه نیروهای صدا تسار در جنگ که عملا به امپریالیست های صغی شوری در تک تصیل کرد بد چنین تصوری کند: " انحاف شوری و متفقین آن بر حلاف آلمان صغیری جنگ آزاد دیش صغی عادلانه را از پیش می بر ند که منظور آزاد بودن ملتها ی مطلوب و متصد یده اروما و انحاف د ش س را از ظلم و صد دگری صغیری در س دارد سنا سرا ن صا مردمان با احسدان باید از ان صا انحاف د ش س بر ستا سنا ی کسرو بر متفقین همون ارارتس

۳- تز رویونیستی دفاع از بورژوازی "کمتر ارتجاعی" برای مبارزه با بورژوازی "ارتجاعی تر" و نقی استراتژی و تاکتیک پرولتری

این تز که امروزه بصورت یکی از ماسکونی تاکتیکی دفاع طلبان ما در برخورد به جنگ اخیر مطرح شده در واقعیت امری است که حرکت از موضع پرولتری و منافع انقلاب به جای ارزشی از تضاد درون ارتجاع مشابه یک "ذخیره غیر مستقیم" برای انقلاب و بهره گیری از آن در جهت منافع انقلاب از موضع بورژوازی یعنی دفاع از یک جناح با قسط از بورژوازی ارتجاعی و بقول آنها "کمتر ارتجاعی" در مقابل جناح و یا قطب دیگر بورژوازی ارتجاعی با "ارتجاعی تر" با مسئله برخورد می کند. آنها در حقیقت به مزدوری بورژوازی میروند چرا که علیرغم این اعتراف آشکار که جناحی که بصورت مورد حمایت و دفاع خود قرار می دهد ارتجاعی (کمتر ارتجاعی!) ارزشی می کند و کمیت سیاست و هدایت و رهبری این ارتجاع را بر جنگ قبول دارد و نتواند با راه تبعیت از این بورژوازی برای مقابله با بورژوازی ارتجاعی دیگر ("ارتجاعی تر") فراموشی خواهد.

روشن است که تاکتیک مبتنی بر این پایه عملاً چیزی جز نقی استراتژی و تاکتیک پرولتری و پشت کردن با انقلاب نیست.

اینکه پرولتاریا باید از تضادهای درون ارتجاع به نفع منافع طبقاتی خود استفاده کند، وحشی مجاز است که در این راه نه "سازش" - های اصولی یا جناحی مختلف ارتجاعی بدهد، امری نیست که مورد شک و تردید هیچ کمونیستی قرار بگیرد. استالین در مقاله "استراتژی و تاکتیک خودبهره برداری از تضاد" های درون امپریالیستها را یک منبع مهم تاکتیک انقلابی پرولتاریا و بعنوان "نیروی ذخیره غیر مستقیم" جانشینان پرولتری به حساب آورده است. آنها از رنجشها و "چپ روتها" هستند که با "سازش" مخالف بوده و همچنان که استالین در مقاله "دربار سازش" خود می گویند انگلیس بکبار رطقتنا به بلانکیتها را بدلیل اینکه در آن امکان هرگونه مازنی را منتفی دانسته بودند، مفاخر نکرد.

ولی هر چه استفاده اولی از تضادهای درون ارتجاع به نفع انقلاب سودمند است، به همان نسبت هدف قرار دادن استفاده از این تضادها و فراموش کردن تضاد اساسی بین کار و سرمایه، پرولتاریا و بورژوازی، و... خطرناک است و می تواند ما را به ورطه های خطرناک رویونیستی بکشاند.

یکی از این ورطه های رویونیستی "تئوری" به جهان رویونیستهای حسنی است. آن ها با طرح این "استراتژی جهانی" خویش، منافع انقلاب و توده ها را به اسم مبارزه با یک

رهبری بلشویکیستی قرار داد و تفکده در مضمون ضربت اصلی این ارتجاع قرار گرفته بودند. در این جنگ با زهمه تنها نیروی اصلی این جنبه را حزب بلشویک تشکیل می داد، بلکه رهبری جنگ بر علیه ارتجاع کورنیلسکی را هم آنها بدست داشتند، و فرخنده بورژوازی غیانت همیشه منشویکی واس - آری را، هر چند بطور نا بکمبر و متزلزل، به دنبال خویش روان می ساختند. علت این امر هم کار ملا روشن بود، توطئه کورنیلسکی با ما بر علیه انقلاب پرولتری روسیه که در حال اوج - گیری بود، و بلشویکیها رهبری آن را بر عهده داشت. شکل گرفت و حتی در آغاز از حمایت دولت کورنیلسکی نیز برخوردار بود. تنها پس از شروع این تورش و ترویج ارتجاعی آن کورنیلسکی و حکومت موقت او از ما باجاری کورنیلسکی یعنی از کسی که فرماندهی کل حکومت کورنیلسکی را بر عهده داشت رویگردان شدند. با این توصیف روشن بود که حکومت ضد انقلابی کورنیلسکی، نمی توانست، نیروی فعالی در بر سر علیه ارتجاع کورنیلسکی محسوب نمودن مقدار کمی از رهبر علیه ارتجاعی جنبه - گیری نمودن طرز ترس از روشائی در پیش گرفته ها و اما "مقاله با قدرت گیری بیشتر بلشویکیها بود. سرانجام سر ترحم رهبری بلشو - یکها بود که توطئه کورنیلسکی در هم شکست و زمینه مبروزی تاریخی بلشویکیها، برای انجام انقلاب اکتبر، پیش از این فراهم گردید (۶).

غرض از ذکر تجربات فوق، این است که نشان دهیم، در این جنگها، طرفین اصلی جنگ ارتجاعی نبوده اند، بلکه یک طرف جنگ را نیروهای ارتجاعی و طرف دیگر را در هسته اصلی خود، نیروهای مترقی و انقلابی تشکیل می داده اند، و نه نیروهای ارتجاعی. درست به همین دلیل هم ساستی که از این طرف، منجر به جنگ می شود، یک سیاست عادلانه و انقلابی است. ارتجاعی متوقف یا همسود را این جنگها با نیروهای مترقی تنها دچار جنبشی این مبارزه به مثابه نیروهای جانشینی و نه نیروی محرکه اصلی جنگ، بشمار می رفته اند. و سیاست حاکم بر جنگ از طرف جنبه مترقی، سیاست مترقی و انقلابی است. روشن است که درست به همین دلیل این نیروهای ارتجاعی نمی توانستند اندر رهبری جنگ عادلانه را بر عهده داشته باشند.

بر این اساس، زمانی که رزمندگان می - گویند جنگی که در طرف آن ارتجاعی اند (نیروهای عمده) و طرف حملت ارتجاعی دارند (می توانند عادلانه هم باشد) و سیاست نهفته در پشت آن سیاست مترقی باشد، در واقع سیاست را از طبقه در جنگ جدا می کند. و برای ارتجاع آن طرفینی را قائل می شود که می تواند یک جنگ عادلانه را برانگیزاند و یا حاکمیت سیاست ارتجاعی خود، بلکه رهبری آن را بر عهده داشته باشد! اما چنین استدلال - تی نقی ساده ترین احکام مارکسیسم - لنینیسم در مورد طبقات و جنگها نیست؟



های آزادی بخش پشتیبانی شما بند " جنگ کبیر میهنی، ص ۲۱) این واقعیت نشان می دهد که در مرحله دوم جنگ جهانی دوم، "ارتجاع شوروی که رهبری واقعی سیاسی جنگ را بدست داشت (۲) و درست به همین دلیل "به آن محتوای دیگر (۳) می بخشید. در جنگ عادلانه بین بر علیه نیروهای اشغالگر فاشیستها، نیز درست با چنین معیار - دلهای روبرو هستیم. در این جنگ، که اشغالگران فاشیست، به قصد تصرف سرزمین چین (که بخش بزرگی از آن به پایگاه های انقلابیون چینی تحت رهبری حزب کمونیست تبدیل شده بودند) و سرکوب انقلاب چین، به این سرزمین لشکر کشی کردند، به خطر عمده (و نه "ارتجاعی") تبدیل شدند، که می باید از جانب انقلابیون و کمونیست های چینی در استراتژی و تاکتیکشان در نظر گرفته شود و بر اساس این تمیز شرايط خط مشی جدیدی بی ریزی گردد. این جنگ تعادل را نه به جین جنگ عادلانه ای را بر علیه فاشیستهای ژاپنی در چین بلند کرد، که در مرکز آن حزب کمونیست چین قرار داشت. فاشیستهای ژاپن در آن مرحله به دشمن عمده انقلاب چین تبدیل شدند و برای پیشرفت امر انقلاب، مقابله با این تجاوز، امری احتیاج نا پذیر و حیاتی بود. بویژه آنکه اشغالگران ژاپنی نیز سیاست اصلی ضربه و هجوم خود را به روی مناطق با یگانه ای انقلابیون کمونیست چین، متمرکز کرده و نیروهای نظامی خود را بدانجا مستقر و نه کرده بود. نیروهای اشغالگر ژاپنی، نه تنها در رابطه با حرکت فاشیست در سطح جهانی، که تاکتیک واحدی را از سوی پرولتاریای جهانی طلب می کرد، بلکه در رابطه با شرایط منضم چین نیز بطور واقعی و ملموس به حضور دشمن عمده در برابر انقلاب چین تبدیل شده بود. (بر خلاف ادعای صحت "رزمندگان" که می گویند تجاوز عراق را به "خطر عمده" برای انقلاب ایران تبدیل نماید تا نتایج دلخواه خود را از آن بگیرد.) حزب کمونیست چین تبعیت از این شرایط جدید و سیاست ژاپنی صحت از آرایش نیروهای طبقاتی در عرصه بین المللی و ملی، استراتژی خود را بر پایه بسج کلیه نیروهای خلق و در درجه اول و سپس اختلاف با بورژوازی ارتجاعی وابسته به امپریالیسم آمریکا، و قرار دادن ضربه اصلی ما رزوه توده ها بر روی اشغالگران ژاپنی و بورژوازی وابسته به ژاپن در داخل چین (و در داخل حزب کمونیست تا یک) بی بری کرد. در این جنگ نیز، به دلیل عظمت و ماهیت آن، بطور طبیعی نه تنها خلق انقلابی تحت رهبری (۲) حزب کمونیست، نیروی اصلی تشکیل دهنده اختلاف را تشکیل می داد، بلکه همچنین حزب کمونیست چین خط مشی انقلابی خویش را بر اساس اختلاف تحمل نمود (۵) و ارتجاع کومین تانگ را که در این مبارزه شدت از خودنا بیگبیری نشان می داد، (و طبیعی هم بود که چنین باشد) به مدت سال خویش روان می ساخت. در غایت که کورنیلسکی نیز با حرمان از همین قرار است. در این جنگ نیز، در حقیقت مقابله ارتجاع کورنیلسکی، نیروهای انقلاب پرولتاریائی تحت

ارتجاع "هارتر" (سوسال امپریالیسم شوروی) با تکیه بر یک ارتجاع "کمتر" هار (یعنی امپریالیسم آمریکا) به بورژوازی امپریالیستی فروخته و خوددنبیا له رویک اختلاف امپریالیستی علیه اختلاف امپریالیستی دیگر شده بدون این که منافع انقلاب را در نظر داشته باشد. رقیبیتی انورخوجه در رابطه با این تاکتیک رویزیونیستی چنین نوشت:

"هما نظور که تا کنون خاطر نشان کرده ایم جای تردید نیست که منافع دهنی بین دوا بر قدرت و کشورهای دیگر امپریالیستی و سرما سه - داری - رویزیونیستی با بدتوسط نیروهای انقلابی و آزادیبخش مورد بهره بسر داری قرار گیرند، درگ دست این مسئله و اینکه داشما تحت زاویه منافع انقلاب و بتسبیح این منافع مورد ملاحظه قرار نگیرد دارای اهمیت است. استفاده از منافع دهنی بین قدرتها و گروههای امپریالیستی، دول سرما سه داری و رویزیونیستی و سرما سه - بودی خود برای طیفه کارگرو انقلابیون مارکسیست - لنینیست هیچگاه نمیتوانند یک هدف باشند." (امپریالیسم و انقلاب - صفحه ۱۸۵)

در سر حورده منافع دهنی درون ارتجاع اسفا ده از این تاکتیک رویزیونیستی منافع دهنی و در حین کمونیستی صحن ما نیز کم منافع نیست و از سوی قطبهای رویزیونیست هم منه دامن زده شده و غالبا همه تا شریبوری سرور - های نایبگرایین حسی (یعنی آن طیفی از حسی کمونیستی که دارای مرشدی قاطع با رویزیونیسم نیست) امون شده است، نمونه کلاسیک این تاکتیک رویزیونیستی "صیبه واحد مددیگنا نوری" حزب توده است که بنا بر آن انقلابیون باید با جناح "دوران بدین" هم شتت جا که علیه جناح "فاشیت گرای" آن متحد شوند. انعکاس همین تئوری رویزیونیستی در نوشته های سیز حرفی ربا نیز دهنی و عا ما است. بعد از قیام ما سا کل همین تاکتیک رویزیونیستی را در تئ "ما رزه ما انصار رطلمی" که گویا ما رزه ضد امپریالیستی خلق ما بعد از قیام "ازگنال" آن مگرد و توسط "راه فدائی" عنوان شد می سیم. انعکاس همین تئوری در همان زمان در نوشته های رفقای رزمندگان بصورت دفاع از "لسیرالها" در مقابل جناح روحانیت دیده میشد.

یکی از نمونه های تاریخی که فراوان مورد استفاده رویزیونیستها قرار گرفته و سعی میشود تا با استفاده از آن تاکتیک رویزیونیستی منحنی "رنگه بریک نیروی" کمتر ارتجاعی "علی سینه نیروی" ارتجاعی تر "توجه شود. جنگ دوم جهانی و مبارزه فدائیسینی است. رزمندگان در سدا شورونیستی خود بیسی فاصله شماره ۳۴ رزمندگان "سزخندما را از این سونه تاریخی نام برده و سعی کرده است تا با استفاده تحریف آمیز از آن "هموئی" خود را با رژیم ارتجاعی اسرائیل علیه رژیم ارتجاعی عراق در جنگ اخیر "متند" سازد و از جمله می نویسد:

"مثال جنگ جهانی دوم مثال ارزنده ای است در جنگ میان آلمان و ایالتها با فرانسه و انگلیس و آمریکا، با آنکه حکومتهای طرفین بورژوازی امپریالیستی و لنداشد انقلابی بودند، اما جنگ دسته دوم با اول حفا نیست داشت و کمونیستها از جنگ دسته دوم با اول دفاع میکردند. در این حالت همه ما هیبت حکومتهای طرفین وهم رهبری جنگ از مقلدات ارتجاعی و ضد انقلابی بود، اما هیچگاه در موضع کمونیستها تا تیر نمی - گذارد. زیرا کمونیستها به این پرسش می پرداختند و فادار بودند که میتوان با یک ارتجاع بر علیه دیگری با زش نمود. زیرا فرضا در این مثال مشخص "مضامع پرولتاریا"ی جهانی در فضای حکومت سوسیالیستی شوروی و شکست فاشسیم بود." (هما نحا صفحه ۲)

بدون آنکه لزوما قعدمقا به داشته ایم، با بدیگو شیم که اشتباه سه مبارزه فدائیسینی توسط رویزیونیستهای سه جهانی نیز با رها صورت گرفته و از آن بعنوان الگویی برای توجیه استراتژی و تاکتیک رویزیونیستی خود منخما برای انتخاب تاکتیک علیه "سوسال شوینسیم شوروی" اسفا ده کرده اند. در جریان بلیمیک بریا رودخانی که میان کمونیستها و رویزیونیستها بر سر نشوری رویزیونیستی "سه جهان" صورت گرفت، رفقای آلبانی به تحزیه و تحلیل از این واقعه تاریخی پرداخته و نشان دادند که برخلاف ما و سرائش های رویزیونیستها، کمونیستها در جنگ میان ارتجاع فاشیستی با ارتجاع انگلو - آمریکا ش هیچگاه تا قبل از اینکه آلمان فاشیستی به شوروی استالینسی اعلان جنگ نداد، شرکت نگرده و از یک طرف جنگ علیه طرف دیگر دفاع نگردند. در جزوه "در باره نشوری رویزیونیستی سه دنیا" که در نشریه "روته پرولت" چاپ آلبانی انتشار یافته در این باره میخوانیم:

"اما واقعات تاریخی: در سالهای ۱۹۳۲ کمترین شمار تشکیلات صیبه واحد فدائیسیت را به پیش کشید. اس صیبه واحد علیه کشورهای معینی متوجه نمود، بلکه متوجه بورژوازی انصار ی هر یک از کشورهای بود که - برای مهاجرت کردن ما رزه طبقاتی فزا سنده - با تمام قوا به فاشیستی کردن دست میزد. مثلا در فرانسه بر اساس سیاست صحیح کمینتسرن و از طریق اتحاد توده های محروم لیسن موفقیت حاصل آید که از قدرت رسیسیدن فاشسیم جلوگیری بعمل آید."

در مورد مبارزه با طرفلیح و علیه جنگ افروز - ان، در قطعه نامه هفتمین کنگره جهانی کمینتسرن در سال ۳۵ چنین آمده است:

"معدالک درحالی که - علی رغم ما سعی طبقه کارگر در جلوگیری از جنگ - جنگ امپریالیستی جهانی نوسنی آغاز شود، کمونیستها تلاش خواهند کرد که مخالفین جنگ را که در مبارزه با طرفلیح متشکل شده اند، به مبارزه برای تبدیل جنگ امپریالیستی

به جنگ داخلی علیه جنگ افروزان فاشیست علیه بورژوازی با طرفسرتنگونی سرما سه - داری بگشا سند." (صورت جلسات کنگره جهانی طلد ۲ صفحه ۱۰۰۳)

در ۱۹۳۹ جنگ آغاز شد و برای کمونیستها روشن بود که در این جنگ از هر دو جنگی غیرسرمایه دانه است:

"جنگ کنونی از لحاظ خلعت و ماهیت خود از هر دو طرف وارد در جنگ، جنگی امپریالیستی و غیره دانه است صرف نظر از شمار رها ساری رسیکا را نه ای که یکمک آنها طبقات حاکمه دولتها ی سرما سه داری وارد در جنگ مگردند و هدفهای واقعی آنرا از توده های مردم سهوشا سند." (دیمیستریف، جنگ و طبقه کارگر کشورهای سرما سه داری)

در اوت ۱۹۳۹ بمان عدم اتحاد آلمان و شوروی اخطا شد. استالین با این بمان در نظر داشت تضادهای میان امپریالیست ها را مورد استفاده قرار دهد و وقت پیدا کند. در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آلمان به اتحاد شوروی حفا ورگسرد و همراه با آن، جنگ در مجموع خلعت خود را تسخیر داد. اکنون صحت بر سر ریکا نه دولت سوسیالیستی بر سر دز انقلاب جهانی است و کمونیستها بر طبق قطعه نامه هفتمین کنگره جهانی ۱۹۳۵ همه زحمت - کشا را فرا خواندند:

"با شما همسایل و سپهر قیمتی پیروزی ارتش سرخ را بر ارتشهای امپریالیستی بدست آورند." (صورت جلسات کنگره جهانی هفتم هما نحا)

اختلاف مدیه تئری در همان سال ۱۹۴۱ بوجود آمد. درست در این موقع صحیح بود فقط علیه یکی از دو طرف اختلاف امپریالیستی به صفا به پرداخت. بطلاوه، طبیعتا همیشه صحیح بود که پرولتاریا در یک کشور معین نخست مبارزه خود را علیه دشمن عمده متمرکز کرد و ندادن سبب - سبب انقلاب را به مرحله عمل در آورد.

تاریخ نویین رویزیونیستهای نویین می - گویند با بنظروا نمود کنند که گویا کمونیستها از همان آغاز از یک اختلاف امپریالیستی علیه دیگری پشتیبانی میکردند. یک چنین اهمیت - های صمی ما سنده بمان عدم اتحاد شوروی - آلمان به سبکوت برگزار شد، که بر طبق این درک آپور - شونیستی، اشتباه بوده است. نشوریسین های سه دنیا سیاست صحیح کمینتسرن را که پیوسته خواهان راه خروج انقلابی از جنگ امپریالیستی بوده است مورد اشما قرار میدهند. ص ۱۹ تا ۲۱ با این توضیح روشن است که "رزمندگان" چگونه هما بند رویزیونیستها و اهمیت جنگ جهانی دوم را دگرگونه جلوه میدهند و آنرا تحریف می نمایند. رزمندگان اولاد، دو مرحله مختلف جنگ را که دارای دوما هیبت متما بیرونی و متفاوت بود، مدوش میسازد و بر او اهمیت تبدیل جنگ ارتجاعی امپریالیستی پس از حفا فاشسیم آلمان به شوروی سوسیالیستی به جنگی عا دلانه از طرف شوروی سوسیالیستی و نیروهای موثلف با آن بر علیه فاشسیم برده ساری افکند. و بدین طریق،

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

ما هست جنگ دوم را آغاز تا با بان یکسان ارائه میده و تا کتیک کمونیستها را در مرحله دوم جنگ که در دفاع از شوروی سوسیالیستی دفاع از انقلاب، و سپس سوسیالیستی پرولتاریای جهانی آغاز شده بوده مرحله اول جنگ که جنگی ما هم با ارتجاعی و امپریالیستی بود تصمیم میده. تا ساد در مرحله دوم که جنگ از سوی متفقین تحت رهبری شوروی قرار دارد، و خط مشی انقلابی سرانقلاب متفقین بر علیه فاشیسم غلبه داد در آنجا تحریف کرده و آنرا تحریف رهبری سیاسی امپریالیستی و آنکو-امپریالیستی فاشیسم مینماید که کمونیستها از آنها پشتیبانی نمی کرده اند. تا لینا تا کتیک کمونیستها و محملیسه شوروی سوسیالیستی را در مرحله اول جنگ، که جنگ خطای امپریالیستی و ارتجاعی دارد، را وارونه جلوه میدهد. و اساسا و اقامت را که در مرحله دوم طرف اصلی جنگ ما فاشیستها، نه امپریالیستی انگلیسی - آمریکا است. بلکه کشور سوسیالیستی شوروی بود و درست است همین دلیل جنگ خطای ما دلالت داشت. رانگی میکند طرفین هر دو جنگ را "از مغفولات ارتجاعی" میداند!

اما "رزمندگان" ما تحریف این واقعیه تاریخی جهت تاج سیاسی ای استخراج میکنند و سر با آن چه خطی را در پیش پای توده ها قرار میده و کمونیستها را سیرا بین راه فرا میخواند؛ دفاع از یک ارتجاع در سرازه با ارتجاع دیگر تحت عنوان تکمیل سیروی "کمیونارتنای" برای مبارزه با سیروی "ارتجاعی تیسر" رزمندگان از اس تحریف تاریخی و ساد دگرگون جلوه دادن واقعت آن چنین نتیجه میگردند که کمونیستها، در این جنگ برای مفاطمه با یک امپریالیست "ارتجاعی تر" به اختلاف با یک امپریالیست "کمیونارتنای" دست زدند. رزمندگان میگویند که شوروی و کمونیستها، نه سفاطرا سکه سوسالیسم و انقلاب، هدف اصلی آنها هم فاشیسم در مرحله دوم جنگ بود و به همین جهت سفاطرا سکه ارتجاع عمده را در آن مرحله در سرازه شوروی و در عرصه جهانی فاشیسم تشکیل میدهد. در جنگ نیکت تر دوسه همین جهت به جنگ علیه فاشیسم تحت عنوان دلالت بخشیدن، بلکه ترکست آنها از آن ترو بود که ایک امپریالیست کم خطر تر و کمیونارتنای در سرازه ایک امپریالیست خطر - تا که رزمندگان در سرازه مفاطمه خود، از آن سود می جویند در سرازه خود به جنگ ایران و عراق نیز آن را یکی از پایه های خط مشی خود قرار میده. کمونیستها همواره در اسرا تژی و سیاست خود ضربت اصلی را بر روی ارتجاع عمده و آن سیروی سفاطرا سکه ای که ما با علی سر سرازه انقلاب را تشکیل میده قرار میده. رنه سرازه سیروی سوسیالیستی "سیروی کم" ارتجاعی و ارتجاعی - تر، در مرحله اول جنگ جهانی دو که جنگ عملت امپریالیستی داشت، علیه خط فاشیسم آلمان و دیگر نیروهای فاشیست (ایتالیا،

ژاپن و...) کمونیستها هرگز شرکت در این جنگ و اختلاف با قطب دیگر سیرا لیستی را تجویز نکردند. چرا که جنگ، جنگی ارتجاعی و امپریالیستی لیستی بین امپریالیستها بود و شوروی در این عرصه برای شوروی سوسیالیستی و انقلاب نبود. فقط در مرحله دوم که آلمان فاشیستی، فرسخت اصلی را بر روی شوروی قرار داد، شوروی در جنگ شرکت کرده و برای رفع این دشمن عمده در عرصه جهانی بر علیه شوروی با کشورهای امپریالیستی متفق وارد اختلاف گردید. در جنگ ضد ژاپنی چین نیز درست از آن سرازه که ژاپن خطراتی و ارتجاع عمده در سرازه انقلاب چین را تکمیل میداد، کمونیست های چین را به اختلاف با برخی نیروهای ارتجاعی داخلی که بر آن مطلق خطراتی مینمودند، ترغیب نمود.

در هیچک از این حالات کمونیستها راستین با به حرکت خود را بر ترو سیروی لیستی دشمنی ارتجاعی ترو با کمیونارتنای قرار میده اند. دلیل آن ترو سیروی لیستی، چون خطای درونی ارتجاع، از دیدگاه ما رکیسم لیستیسم و سافس پرولتاریا، هیچگاه نمیتواند به اسرا تژی و سیاست قرار گیرد. ساد های درون ارتجاع آنها متواتر موند سپهر برداری نیروهای انقلابی، در جهت اهداف انقلاب قرار گیرد. در جنگ نیز چنین است. هیچ سیروی کمونیست را نمیتواند نمیشود اندیشه سوسالیست و تا کتیک خود را نیست به جنگ سراسر نهادن فاشیسم ارتجاع قرار دهد. ما به ساد آنها سراسر تحلیل از ما هست جنگ و منافع انقلاب قرار دارد.

اما رزمندگان ما تنها، ما نتیجه گیری روبروی لیستی از جنگ دوم جهانی بسیار نیست کمونیستی را بطور کلی نفی میکنند بلکه با استناد به این نتیجه گیری احزابی خود در سرازه جنگ کنونی ایران و عراق، نیز نتیجه مطلوب خود را می گیرند. و ساد میدارند که هموئی او با هیئت حاکمه در این جنگ، "درواقع هموئی با دشمن بر علیه دشمن بزرگتر و خطرناکتر است". و سپس می افزاید که:

"اگر ما رکیسم از جنس هموئی های می - هرا سید و به صرف ارتجاعی بودن یک حزبان ار هموئی با آن بر علیه حزبانی مرتجعتر میسر میده، هیچگاه در اندیشه انقلاب دمکراسیک که سیکا و ما را به عدول از قوا بین آن منتسب میکنند، نمی افتد" (همانجا ص ۵) بدین ترتیب رزمندگان این ترو را به یک بر نشیب عمومی که مرحله انقلاب دمکراسیک نیز بر پایه آن قرار دارد، ارتجاع میده. در سنده امیر (ص ۳۳ رزمندگان) رفقای رزمندگان ما را از اینگونه ترو ها استفاده کرده و ما گفتن اینکه "ارتجاع دار سرازه ارتجاع"، ساد "از سدر مقابل سدر" دفاع کرد و ما سنده آن کوشیده اند تا اینکه علی را که همان منافع انقلاب در مقابل ارتجاع است از ما سدرند. البته رفقا به عبت سدی کرده اند که تا با تفاوت ماهوی قائل شدن ما "هموئی با ارتجاع" تا "سرازه

با ارتجاع" چهره واقعی تا کتیک روبروی لیستی خود را سوزنا سیده و آنرا ریفاری از انقلابی سحا شی سوزنا سنده. ما ساد از رفقا پرسیده که سده تفاوت ما هوئی میان این دو خود دارد. شما خود سدرستی و ساد از رفقا ص ۴ "ص ۳۳ گفته اند که در شرایط حاضر رژیم جمهوری اسلامی هیچ عنوان سرازه با انقلابیون ایران علیه رژیم عراق را ندارد و در همین حال که به جنگ با عراق میبهرد از به سیرکوب انقلابیون ایرانی نیز ساد ما سده و در چنین شرایطی یک ترو را ساد از ما سده که امری "دو طرفه" است نمیتواند خود را سده ما سده آنچه که عملا هست یک هموئی عملی است و ساد بر این اثر شرایط اچاره میده. ساد "این هموئی"، سیک تا ز اش اصولی که طبیعا برای هر دو طرف متواتر موند سده شد، تبدیل میشد هم اکنون نیز "عقل سلیم" شما حکم میده که این هموئی تبدیل به "سازش" شود. اگر رژیم عراق "خطر عمده" است، اگر مفاطمه ما این "جنگ" تحمیلی که از طرف امپریالیسم آمریکا و عراق و "فدا انقلاب مغلوب" تحمل شده، تنها کانسال واقعی است که مبارزه خلق ما با امپریالیسم رژیم جمهوری اسلامی ارکانال آن مگذرد. در این صورت دیگر چه چیزی در اول مانع آن می شود که این هموئی به یک "سازش اصولی" تبدیل نشود و جریان ساد برای چنین "سازش" تلاشی نکند؟ ما تصور می کنیم که رفقای رزمندگان ما بهتر بود ساد ما ساد گفتن به "سیکا" که چرا این دو مفهوم "سازش" و "هموئی" را "سازش" مکنید. از این طریق در میان "هواداران" رزمندگان تخم سدی میکارند. حقیقتا اگر متفکر سنده رژیم عراق "خطر عمده" است، این هموئی با رژیم ایران را در سرازه رژیم عراق به یک سازش اصولی تبدیل مکنند!

۴ - درمندا التقاطی و در سبک ژورنالیستی

"سندی که از لحاظ مضمون آن چنان دارای تروها و تا کتیکهای فدا رکیستی است، طبیعا نمیتواند از لحاظ متد تفکر و سبک تجزیه و تحلیل و شیوه برخورد با التقاطی و غیر ما رکیستی ساد شد. متد رفقای رزمندگان در تحلیل واقعات یک متد التقاطی و نه دیا لکتیکی است. آنها ساد آنکه در توضیح ما هست جنگ به واقعات و به آنچه که واقعاتی است، متد و سبک بر روز چنین جنگی سده است توجه کنند. شما سعی خود را بر آن داشته اند تا "مدل توطئه" آمریکا را بر آن سوار کرده و آن چنان که خود روزگاری از این اصطلاح استفاده کرده اند از آن "تحت پر دو کوس" ساد شد. زینت بحث این متد فید دیا لکتیکی، استناد - های غیر موجه به نتیجه گیریهای روبروی لیستی از تحریف نمونه های تاریخی و مهمتر از همه جنگ دوم جهانی است که قبلا مورد بحث قرار

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

گرفت. رزمندگان در استنادیه این نمونه تاریخی حتی به برداشتن انحرافی خود از این واقعه اکتفا نکرده و همین برداشت را به استالین و کتاب او "جنگ کبیر میهنی" نسبت داده است (در صفحه ۴، پاروئی همانجا) هرکس کتاب "جنگ کبیر میهنی" را که شا مل نظفها، معاویه ها، فرمانهای رفیق استالین در جنگ دوم جهانی است خوانده باشد، خوبی میدانند که این با داداشها تما ما به بعد از اعلان جنگ و حمله آلمان هیتلری به اتحاد شوروی مربوط میگردد یعنی مربوط به زمانی است که غلظت جنگ جنبه ارتجاعی خود را از دست داده و از جانب اتحاد شوروی جنبه "عادلانه" و "جنگ سوسیالیستی" پیدا میکند.

متاسفانه تکامل گرایان اپورتونیستی در رزمندگان را باعث شده است که تحریف و دروغ یک شیوه سوسیالیستی در این تشریح در صراحتاً ایدئولوژیک بشود.

ما در صفحه ۷۷ پیکار در بر خورنده با این شیوه اپورتونیستی نمونه های زیادی را از چگونگی برخورد در حفا ارائه دادیم در اینجا بذكر بسیار مختصری از این نوع تحریفات و شیوه برخورد در صراحتاً ایدئولوژیک که در صفحه ۳۴ رزمندگان را منعکس است مختصراً اشاره میکنیم.

در شرایطی که تمامی نیروهای جنبش کمونیستی ایران آگاه است که ما زمان پیکار ما بهیت طبقاتی جمهوری اسلامی را بسوزوزوئی میداند و تحلیلهای ما همگی بر مبنای بورژوازی در هیئت حاکمه است رفقای رزمندگان با شیوه های خوبی مطرح میکنند:

"ظواهر پیکار بطور کلی با تحلیلی که ما از بلوک حاکم داداشها و داریم تا قبل از جنگ موافق بوده است و حتی در گزارش کارکنان دوم خود تحلیلها را که در مورد بورژوازی بودن جناحهای حاکم در ایران خود عید داد آورده بودیم تصحیح نمود. ظاهراً پیکار از برخورد پیکار و نه ای که خود او سردمدارش بود (در مورد شمال سفارت) تلویحاً انتقاد می نمود". (صفحه ۵ ضمیمه ۳۴) (تا کجا زمان است)

این درست در حالی است که در همین ضمیمه نیز رزمندگان در ادامه و شمشیر ارنیاسی اپورتونیستی این از هیئت حاکمه آشکارا مطرح ساخته است که:

"گریخواهیم تحولات قبل از جنگ را بلحاظ آن دولت مبین و آن طبقه مبین از طرف ایرانی حکم نمویر کنیم! این چنین میشود: ۱ - قبضه شدن قدرت توسط خرده بورژوازی حاکم ۲ - ۳۰۰۰ - ۴۰۰۰ و سبب خرد - بورژوازی حاکم که قدرت را میفهم کرده بود... (همانجا صفحه ۳)

و گزارش متمرکز کرده در ما در نشریه پیکار در سطح حشر می و جاسرات، و ما این شیوه تحریف آمیز و مذکور است که رزمندگان

مطرح میکنند که ما ما بهیت رژیم را همچون خودتان خرده بورژوازی می دانیم ولی بلحاظ انقلابی-گری خرده بورژوازی خود "تا کجا" در این جنگ زیگراک زده و ما بهیت آن را بورژوازی خوانده ایم! و ما در گزارش کارکنان دوم خود ما ن تحلیلها را که در مورد بورژوازی بودن جناحهای حاکم عید داد آورده بودیم تصحیح نمودیم! و به برخورد پیکار و نه ما ن انتقاد کرده ایم؟! این نوع تحریف و دروغ آشکارا کتون در سطح جنبش ما با بقه بداشته است.



با همین شیوه برخورد تحریف آمیز در مورد اینکه گویا پیکار را "دکم" خود فقط به حصر ف ارتجاعی بودن دور زیم درگیر در جنگ، جنگ را ارتجاعی خوانده و ما در رابطه با عوف شدن غلظت جنگ از یک جنگ ارتجاعی به یک جنگ انقلابی و از جمله تحت شرایط یک اشغال کامل و برآمدن زده ها علیه نیروهای اشغالگر تحت یک سیاست مترقی که رزمندگان بیشتر کوشیده است تا با آوردن نقل قولهای نکه پاره و تحریف کردن آنها (نگاه کنید به صفحه ضمیمه) همراه ما طریوسی های روشنفکرانه بر روی اصل مسئله که اساساً همان ما بهیت اختلاف ما با رزمندگان است یعنی در مورد ما بهیت جنگ، احتمال تبدیل یک جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی در امور و لزوم تغییر تا کتک نیست به آن... برده افکند.

انتسابهای "زیننده" برخورد خلی رزمندگان به ما از آن جمله پیکار را دارای گرایش به بخشیا رورا دیو آ را دو... همراه با وخت زندگی از اینکه پیکار در دنیا را کما تا کتک دفاع - طلبانه رزمندگان شعار و ترویجی تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی و برگرداندن لوله تفنگها بسمت حکومت خود مطرح نموده جدا از این شیوه برخورد نیستند اندیشه.

السنه ما این شیوه برخورد در صراحتاً ایدئولوژیک نیست دادن "اپورتونیسم جنب" به پیکار را رجات رفقای رزمندگان بلحاظ ایدئولوژیک بی دلیل نمیدانیم، واضح است مواضع دفاع طلبانه رزمندگان در مورد جنگ اخیر "هموشی" است با رژیم جمهوری اسلامی و تزلزل ایدئولوژیک در مقابل سوسال امپریالیسم توری که بیست از همین ضمیمه ۳۴ تا رز آشکارا دارد (نگاه کنید به صفحه ۳ ضمیمه ۳۴) که هر یک نسبتاً به برخورد دادا گانه در ادبیا نگرش تکامل ناکر بر آن گرایش روبریونیستی نهفته در مواضع رهبری این سازمان میاند که در اثر عدم مبارزه ایدئولوژیک فعال ما آن به جنبش در حفا از لحاظ رسیده است. و در حین حالتی طبیعی است که رزمندگان ار همان انسانی که روبریونیست ها، ما رکست نیست های پیکار و انقلابی را بلحاظ "دکما سیم انقلابی" و با متاریت آن را اصول و تا کتک های مبارزه

طبقاً می بولتا ربا مور خطاب فرار می دهند یعنی "اپورتونیست جنب" در مورد سازمان ما استناد می کند.

● پاروئی ها

۱ - "خطر عمده" از لحاظ کوششی که برای سرنگونی هیئت حاکمه "عده میربا لست" پیکار میبرد! هر چند که رزمندگان در حرف این "خطر عمده" را برای "انقلاب" بران بیان میکنند، اما اگر "رزمندگان" اتفاقاً ددا شده باشد که مرحله انقلاب بران را عده میربا لستی - دمکراتیک ارتجاعی نماید، نمیتوانند هیئت حاکمه "عده میربا لست" را که این چنین در حفا برای او دل مسوزاند در جارجوب "انقلاب" بران فرار ندهد. و البته در جای دیگر جیس نیر میسکا "رزمندگان" که تلات میکنند "هموشی" عده میربا لستی "خود را با هیئت حاکمه در جنگ کوششی ثابت کند، (و در این زمینه چه پیکار بر ما حرارت هم میگوید!) تا بدنا پیش میروند که "هموشی" را عسی از یک صورت تا کتکی خارج کرده و سگ استراتژیک و در محدوده مرحله انقلاب (با درکی که خود از آن دارد) تبدیل میکنند. و عمل انقلاب دمکراتیک ایران را گویا "عده میربا لستی" میداند، ما در این انقلاب عده میربا لستی رزمندگان از این قوای طبقاتی را بر ما بهیک اشلال و با هموشی (که در ما بهیت فرق حداثی نمیکند) ما ن نیروها و طبقات مترقی، ما یک نیروی "مرجع و هدخلن" ما "عده میربا لست" تضمین مینماید، و بدینتر از همه آنکه این پندار تروتسکیستی - روبریونیستی خود را به ما رکسیم هم نسبت میدهد. کوش کنید!

"در مورد مشخص ما هموشی با خرده بورژوازی (که با دعای رزمندگان بر حکومت غلبه دارد - پیکار) بر علیه بورژوازی انحصاری و با دقیقتر هموشی، با همیشی ویسی صدر (سراجم) و تبدیل رزمندگان، یعنی صدر هم خرده بورژوازی از طرف ایدئولوژی بر ما به هر گه ارتجاع "عده میربا لست" پیوسته! رزمندگان چه خوب انحرافات خود را همیشی می بخشند و با هموشی اپورتونیستی سطات خود به راهی قدم میگذارند که مدتها بیست (قبل از نشاء) بر ما حاکم بر جریکهای فدائی در حال بیمودن آن بود! بر علیه بختیا روابیسی با هموشی با همبوری اسلامی بر علیه رژیم فانیستی عراق منکی بر ارتجاع حاکم بر منطقه (با رژیم جمهوری اسلامی و رژیمهای چون سوریه... که از رژیم بران حمایت کرده اند، جز ارتجاع حاکم بر منطقه محسوب نموندند! - پیکار) و هموشی با مرتجعینی که در عین حال ما میربا لست مدیت دارند عده میربا لست، در واقع هموشی با دشمنی بر علیه دشمن سرگترو خطرناکتر است. اگر ما رکسیم از ارتجاع هموشی ها می میرا سد و صرف این ارتجاعی بدون سگ بر ما از هموندن

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

با آن بر علیه جریان مرتجع ترمیترسیبند
هیچگاه در اندیشه انقلاب دمگرا نیک که پیکار
با ربه هذول از قوانین آن منتصب میکند
سی اقتادا (ملمعه شماره ۲ ضمیمه ۳۴)
(تاکیدات از ما ست)

آری تشروشکیستی - روبریونستی - ضد
خلق - خدا مهربا لبست - با بدیه اینجا منتهسی
نود! رزمندگان با این تحلیل تنها یک انحرافی
خود را از مرحله انقلاب و مضمون آن هم در شرایط
کنونی ما و هم بطور کلی از دیدگاه مارکسیسم ،
ارائه نمیدهد، بلکه در عین حال با به سیاست
واستراتژی اپورتونیستی خود را در این مرحله
بر اساس "هوسوشی" "با یک نیروی کمتر مرتجع"
اما "خدا مهربا لبست" در برابر یک نیروی "مرتجع"
- تریبیا ن می گذارد .

۲ - تقریباً این شیوه رزمندگان شده است که از
موضعگیری ضریح بر سر مسائل که بهر دلیل
تعمیلی به روشن کردن آنها ندارد، بظرفه رود
با دمان نرفته است که رزمندگان هرگونه تلاش
برای روشن کردن اینکه مرحله انقلاب ایران
سوسیالیستی است یا دمگرا نیک، را شیسوهایی
"پهلخا نوفی" تلقی کرد و با زهمیها ددا رسم کسه

همین جدی پیش رزمندگان هرگونه امراری بر
اینکه ساخت شوروی با امپریالیستی است یا
سوسیالیستی را ، برخوردی لبین بهیا شوشی
قلمداد می نمود . "رزمندگان شماره ۳۳) واگشون
رزمندگان هرگونه امراری برای جنگها یا
عا دلانه اند و یا غیرعا دلانه و ارتجا می ، را برخوردی
دگما تیستی و امراری بهبوده ارتجا بی می -
نما بد . آیا بنظر شما هیچ ارتجا طی میان این
حلقه های مختلف برخورد رزمندگان وجود ندارد ؟

۳ - "تاریخ سه انترنا سیونال" ، نوشته ویلیام
فاستر ، صفحه ۵۴۶

۴ - رفیق ما شورد "مسائل جنگ و استراتژی"
میگوید که از میان نیروهای که در این جنگ
شرکت جستن "نیروی عمده را خلق انقلابی
تشکیل میدهد" . (منتخب آثار صفحه ۳۳۸)

و در جای دیگری نویسد:
"حرب نمونست چین بحثا به اولین عامل ،
نیروی قابل اعتنای است که خلق چین را
در مقام دست در برابر برزاین رهبری میکند .
عامل دوم کوماندان است که به علت
واستکی به انگلستان و آمریکا ، مادامیکه

این دو کشور دستور نداده اند ، تسلیم
نمی شوند" . (رفیق ما شو - "در باره جنگ
طولانی" منتخب آثار ص ۱۹۱)

۵ - ویلیام فاستر در کتاب سه انترنا سیونال در
را بطه با همین جنگ می نویسد:
"در چین، که در آنجا جنگ حلقی بود ، ت می -
گرفت ، حزب کمونیست رهبر دما ع ملی بود" .
(صفحه ۵۴۲)

۶ - شورش کورسیل از آن جمله مواردی است که
از جانب برخی نیروها بشکل الگو بردارانه به
سنگ کنونی ایران و عراق انطیاق داده شده
است . صرف نظر از اینکه این حادثه اساساً یک
کودتای داخلی بر علیه انقلاب روسیه بوده است
و از این جهت با دمایان این جنگ که یک
جنگ داخلی بود ، با جنگ ایران و عراق ، که جنگ
میان دو رژیم ارتجا می است ، بطور مستقل نسر
احتیاج به بررسی و تشریح بیشتر دارد که ما در
آینده سعی خواهیم کرد ، چنین کاری را انجام
دهیم . این تشریح و بررسی بخصوص از نظر
درس گیری خلق از این حادثه و تاکنک بلتروکیها
نسبت به آن . در جهت برخورد کمونیستی به
مسئله کودتا در ایران بطور کلی ، مفید خواهد بود

● رزمندگان همانند روبریونستیها واقعتاً جنگ جهانی دوم را در گروته
جلوه میدهند و آنرا تحریف می نمایند . رزمندگان دو مرحله مختلف جنگ را که
دارای دو ماهیت متما ییز و متغایوت بود مخدوش می سازند و با واقعیت تبدیل
جنگ ارتجا می امپریالیستی پس از حمله فاشیسم آلمان به شوروی به جنگی
عا دلانه از طرف شوروی سوسیالیستی و نیروهای مو تلف با آن بر علیه
فا شیسم پرده سار می افکنند و بدین طریق ماهیت جنگ دوم را از آغا زتها بیان
یکسان ارائه میدهند و تاکنک کمونیستها را در مرحله دوم جنگ که در دفاع از
شوروی سوسیالیستی ، دفاع از انقلاب و میهن سوسیالیستی پرولتاریای
جهانی اتخاذ شده بود به مرحله اول جنگ که جنگی ماهیتا ارتجا می و
امپریالیستی بود ، تعمیم می دهد .

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی حامی او

● ما تمام جنگهای را که نتیجه حرص و آز سلاطین و سرما به داران هستند جنایتکارانه تلقی می کنیم، زیرا که این جنگها برای طبقات کارکن مهلک بوده و غناشم فراوانی برای بورژوازی حاکم در بردارد.

اما جنگهای هستند که طبقه کارگر با آنها را بعنوان تنها جنگهای برحق تلقی کند. اینها جنگهای رهائی از بردگی و اربطه سرمایه داری هستند و چنین جنگهای لاجرم اتفاق می افتد زیرا ما نمی توانیم رهائی خود را بدون مبارزه بدست آوریم.

و ۱۰. لنین، سخنرانی در یک گردهمایی در خانه مردم (آکسیف) ۲۳ اوت ۱۹۱۸ مجموعه آثار، جلد ۲۸، ص ۲۶-۲۷

شمار "دفاع از میهن" (۱)

برسمیت شناختن دفاع از سرزمین پدری یعنی برسمیت شناختن برحق بودن و عدالت جنگ، برحق بودن و عدالت از چه نقطه نظری؟ تنها از نقطه نظر پرولتاریای سوسیالیست و مبارزه اش برای رهائی خویش با هیچ نقطه نظری دیگری را برسمیت نمی شناسیم، اگر جنگ توسط طبقه استثمارگر با منظور استحکام بخشیدن به حاکمیتش بعنوان یک طبقه برپا شود، چنین جنگی یک جنگ جنایتکارانه است و "دفاع طلسمی" در چنین جنگی یک خیانت پایداری به سوسیالیسم است. اگر که جنگ توسط پرولتاریا، بهمد از اینکه بر بورژوازی کشور خویش فاشق آمده است، با منظور استحکام بخشیدن و توسعه سوسیالیسم برپا شود، چنین جنگی برحق و "مقدس" است. ما از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ "دفاع گرا" بوده ایم.

و ۱۰. لنین، "چپ روی" کردگان و طرز تفکر غرده بورژوازی مجموعه آثار، جلد ۲۷، صفحه ۲ - ۳۳۱

(۱) - در متن اصلی: سرزمین پدری.

بمنقل از کتاب نقل قولهای از لنین
"درباره مسائل جنگ" (از انتشارات سازمان)

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست